

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

چکیده ای از کتاب «مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی»؛ نوشته جان فوران با تاکید بر روابط خارجی

محمد پور قاسم - مجتبی جعفری

کارنوشت دانشجویی برای درس مبانی تاریخ اجتماعی ایران

موضوع: خلاصه و نقد کتاب

زیر نظر دکتر محمدرضا جوادی یگانه

تیر ۱۳۸۵

مقدمه

این کتاب، تحولات ساختار اجتماعی ایران را از روی کار آمدن خاندان صفویه در ۱۵۰۱م/۸۸۰ش تا جنبشهای اجتماعی قرن بیستم ردیابی می کند و با توجه به مباحث جاری جامعه شناسی توسعه، ارزشیابی جدیدی از رویارویی ایران با غرب در پرتو طیفی از نظریه های علوم اجتماعی و از جمله نظام های جهانی، وابستگی و فرهنگ سیاسی ارائه می نماید.

جان فوران استاد یار جامعه شناسی دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا با عرضه ی تلفیق تاریخ ایران، می گوید ساختار اجتماعی ایران حاصل تازیحی پویسهای داخلی و خارجی است و روابط نظامی، تجاری و سیاسی با غرب به گونه ای به ترتیبات اجتماعی شکل داده که رشته نهضت های مقاومت ((مردمی)) را به نمایش گذارده است. فوران معتقد است که این مقاومت ها بدان دلیل موفقیت نسبی داشته که بر زیر بناهای اجتماعی شکننده های استوار شده و قدرتهای خارجی مدام در امور داخلی مداخله کرده اند. فوران میگوید انقلاب ۱۳۵۷ ایران تنها در پرتو مطالعه تاریخ ایران قابل درک خواهد بود.

فصل بندی کتاب:

کتاب شامل ۳ بخش و ۹ فصل می باشد.

بخش نخست از کتاب به تاریخ سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی می پردازد.

در این بخش که با نام ساختار اجتماعی دگرگونی اجتماعی در ایران ماقبل سرمایه داری مشخص گردیده است، ساختار اجتماعی ایران از جنبه های گوناگون مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد. بخش (۱) سه فصل اول کتاب را شامل می شود در این بخش به ماهیت دولت، ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، بخشهای شبانکار، دهقان و شهری، و همچنین روابط خارجه ایران پرداخته می شود. مفهوم های ایدئولوژیکی و سیاسی عصر صفویه تشریح می گردد. روابط داخلی و خارجی و کشمکشهای داخلی هم که موجب سقوط صفویه شد مطرح می گردد و سپس شرح مختصری از ایران در زمان افغانها، نادرشاه و کریم خان زند است.

سرانجام نحوه ی روی کار آمدن قاجار را مورد بررسی قرار می دهد و علل و عوامل به قدرت رسیدن قاجاریه را بیان

می کند .

بخش دوم کتاب سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۹۲۵ م را در بردارد.

این بخش با نام ساختار و تحول اجتماعی در ایران عصر قاجار مشخص گردیده است. بخش دوم نیز شامل فصلهای ۴ و ۵ است در فصل ۴ روابط اقتصادی و سیاست خارجی به همراه تحول اقتصادی و اجتماعی داخلی که ایران را به نوعی در آستانه‌ی وابستگی قرار دارد و بخشهای کشاورزی، ایلی و عشیره‌ای و شهری عصر قاجار مطرح می‌گردد. در انتهای این فصل مفهوم ماهیت وابستگی توضیح داده می‌شود و به روشن کردن صورتبندی در حال تغییر قاجاریه می‌پردازد عمده‌ترین مفاهیم و رخدادها در فصل ۵ کتاب، اصلاحات، شورشها، کودتا و انقلاب است. ماجرای تنباکو، انقلاب مشروطیت و ساختار نیروهای مؤثر در این ۲ ماجرا به طور مفصل شرح داده می‌شود به بیان جنگ جهانی اول و نقش ایران در این جنگ می‌پردازد و سرانجام هم با قدرت رسیدن رضاخان خاتمه می‌یابد. بخش سوم و آخرین بخش کتاب سالهای بین ۱۹۲۵ (م) تا ۱۹۹۱ (م) را پوشش می‌دهد و با نام ساختار و دگرگونی اجتماعی در ایران پهلوی و بعد، مشخص گردیده است. این بخش با فصل ۶ شروع شده و با فصل ۹ خاتمه می‌یابد.

بخش سوم طولانی‌ترین بخش کتاب است و به سالهای مهمی از تاریخ ایران می‌پردازد.

فصل ۶ بیشتر با محوریت رضا خان است. دولت، اقتصاد و جامعه در دوره‌ی رضا خان، استبداد نظامی، تجدد و غرب گرایی رضا خانی و شیوه‌های تولید و محدودیت‌های توسعه از عمده‌ترین مسائل مطرح شده در این فصل می‌باشد.

همچنین در انتهای فصل جنبشهای اجتماعی و مداخلات خارجی در دوره‌ی سلطنت رضا شاه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل ۷، فصل جدائی خواهی، کودتا و جنبشهای اجتماعی است. در ابتدا به نقش ایران در جنگ جهانی دوم می‌پردازد، روند شکل‌گیری جنبشهای اجتماعی آذربایجان و کردستان را توضیح می‌دهد و به تشریح ماهیت جمهوری‌های خود مختار می‌پردازد و سرانجام این دو جنبش را بیان می‌کند. در این فصل جنبش ملی کردن صنعت نفت به همت مصدق و کل جریانات مربوط به این جنبش و کودتای حاصل از آن به طور مفصل بیان می‌شود. فصل هشتم با عنوان موقعیت جدید وابستگی در زمان محمد شاه قاجار هم مانند فصل‌های قبلی به بخش‌های کشاورزی و شهری می‌پردازد. ایران را از لحاظ وجه تولید مورد بررسی قرار می‌دهد، به اقتصاد و ساختار طبقاتی می‌پردازد و در آخر هم بیان می‌کند که موقعیت ایران در نظام جهانی به تدریج به نیمه حاشیه‌ای تبدیل شده است. فصل نهم جریان انقلاب ایران را مورد مو شکافی قرار می‌دهد، گروه‌های درگیر در قیام پانزده خرداد را معرفی می‌کند، سیر رویدادها و حوادث مربوط به انقلاب و تحلیل نظری انقلاب ایران و ائتلاف‌های مردمی را بیان می‌کند. در پایان بعد از بررسی سالهای پس از انقلاب به یک جمع‌بندی کلی از ساختار اجتماعی و تحولات اجتماعی در ایران، نظریه‌ها، یافته‌ها و پالایش‌های کلی از این مباحث را بیان می‌کند.

تأثیر روابط خارجی بر ساختار سیاسی اقتصادی ایران

ایران از نظر روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دیپلماتیک با غرب دارای تاریخی طولانی است. اما در قرون تاریک اروپا و اوایل قرون وسطی که ابتدا اسلام و سپس امپراطوری عثمانی در منطقه ظاهر شد روابط و تماس ایران با غرب قطع شد. در سده ۱۳ میلادی روابط بازرگانی میان ایران و دولت شهرهای جنوا

و ونیز در ایتالیا آغاز شد. از قرن ۱۵ هم روابط تجاری ایران با بوریسا برای تجارت ابریشم که ایران تولید کننده عمده آن بود، آغاز شد.

اما تشکیل دولت شیعه مذهب صفوی در ایران این روند را بر هم زد زیرا موجب درگیری هایی با دولت عثمانی گردید و موجب شد روابط تجاری با این دولت شهرها به علت موانع گمرکی [تعرفه های بالا] قطع شود.

از اواخر قرن ۱۵ ایران وارد عرصه جدیدی از روابط تجاری با غرب شد. کمپانی هند شرقی انگلیس در سال ۱۶۱۵ (م) وارد مدار اقتصادی ایران شد بعد هم در قرن ۱۷ هلند و بعد فرانسه به عنوان تاجر وارد ایران شدند. کمپانی هند شرقی انگلیس موفقیتی بسیار در تجارت با ایران داشت و موجب داد و ستد همه نوع محصول از نقره گرفته تا ادویه جات می شد. با این همه به علت عدم داشتن پول نقد، پارچه های مرغوب و راههای امن تجاری موقعیتش تضعیف شد این در حالی بود که رقیب جدید وارد عرصه می شد. آن رقیب جدید کمپانی هند شرقی هلند بود که به شیوه خوب سازماندهی شده بود. هلندیها روابط نزدیکی با شاه عباس و تجار ارمنی برقرار کردند کاری که انگلیسی ها تا به این حد در آن موفق نبودند. تجارت هلندیها با صفویه تا حدی تجارت ۲ شریک برابر بود. زیرا تجارت با یاران بر اساس قراردادهای رسمی یا اجازه آزادانه به عنوان بازرگان در ایران صورت می گرفت نه تسخیر سرزمین و قراردادهای انحصاری.

گذشته از این روابط تازه با اروپا، ایران عصر صفویه با قدرتهای بزرگ همسایه: هندوستان، روسیه، عثمانی نیز روابطی داشت. ایران ابریشم خام، پارچه های نخی، قند، سنگهای قیمتی، برنج، مواد رنگی و فولاد وارد می کرد و در عوض فرآورده های کشاورزی چینی و اسب صادر می کرد تراز بازرگانی با هند کاملاً به نفع ایران نبود.

عثمانی هم روابط تجاری با ایران داشت اما این روابط تحت الشعاع دوره های جنگ و صلح بین ۲ کشور بود اما در کل حجم کالاهای ایرانی که از طریق عثمانی به اروپا صادر میشد از حجم معاملات با امپراطوری عثمانی بیشتر بود.

تماس مستقیم روسیه با ایران هم از اواسط قرن ۱۶ شروع شد. صادرات عمده روسها به ایران پوست خز بود.

صادرات ایران به روسیه هم ابریشم خام، حریر، چرم و سنگهای قیمتی بود. در این دوره یک رابطه تجاری نه چندان منظم و نه چندان وسیع از طریق مجاری سلطنتی و خصوصی با روسیه برقرار شد. در ارزیابی الگوی کلی مناسبات ایران می توان گفت که: در حوالی سال ۱۶۳۰ (م) صورتبندی اجتماعی ایران به عنوان یک امپراطوری جهانی در عرصه جهانی نظام سرمایه داری در حال پیدایش، مطرح بوده است. ایران هم مثل هر امپراطوری جهانی غیر اروپایی می توانست اروپا را بخشی از عرصه خارجی خویش به حساب آورد. یعنی هم اقتصاد ایران و هم اقتصاد اروپا که در این زمان با هم روابط تجاری داشتند تقریباً خودبسند و خودکفا بودند و هنگامی که به کالای طرف مقابل نیاز داشتند در مقام یک قدرت برابر به تامین و تهیه آن اقدام می کردند.

رمز و کلید برتری تجاری هلندیها در قرن ۱۷ با ایران در انحصارشان در واردات ادویه آسیایی با ایران بود. هلندیها در بندرعباس ادویه و پارچه هندی می فروختند و میزان محدودی ابریشم خریداری می کردند. خرید و فروشها در تراز بازرگانی به سود آنها بود و این قضیه به تدریج موجب بحران مالی دولت صفویه شد.

اما به تدریج که پای هلندیها به جنگهای اروپا کشیده شد ناوگان کشتیرانی آنها از توان افتاد. در همان زمان که شاهد زوال تجارت هلند در ایران بودیم انگلیس به تدریج فاصله خود را با هلند کم کرد. کمپانی هند شرقی انگلیس بعد از مرگ شاه عباس تلاش زیادی کرد تا احضار صادرات ابریشم را به دست آورد.

اما به دلیل اینکه قیمت ابریشم در اروپا کم شده بود این تجارت برای آنها سودی به همراه نداشت. در سال ۱۶۵۹ صادرات کرب بزرگمانی به انگلستان آغاز شد. این صادرات سود زیادی به تاجران رساند. تقاضای زیاد کرب موجب افزایش بخش کرب بافی در کرمان شد در نتیجه از میزان صادرات آن کاسته شد. در کل می توان گفت کمپانی هند شرقی انگلیس در قرن ۱۸ هلندیها را به هموردجویی فرا خواند اما کمپانی مزبور در ایران موفقیت چندانی نداشت.

روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران در سده ۱۷ با هندوستان جدای از اختلاف بر سر شهر قندهار دوستانه و عادی بود. تجارت با هلندیها در خلیج فارس از زمان بیرون رفتن پرتغالیها آغاز شد. عمده ترین کالای هندی در ایران پارچه بود.

طوری که می گویند یک سوم از کل پارچه تولید شده در هند به ایران صادر میشد یا از طریق ایران به کشورهای دیگر صادر می شد. در مجموع ایران نیاز چندانی به کالاهای وارداتی نداشت جزء در مورد فلفل و قند و شکر که استفاده آنها هم توسط طبقات خاصی صورت می گرفت. نتیجه ای که می توان گرفت آن است که ایران در قرن ۱۷ به صورت امپراطوری جهانی در عرصه خارجی اقتصاد جهانی باقی ماند. اقتصاد داخلی و ساختار اجتماعی از پوییش قدرتمند خود برخوردار بود. به طور مسلم ایران در قرن ۱۷ هیچ نوع وابستگی به غرب نداشت. در قرن ۱۷ دولتهای عثمانی و صفوی قویتر از آن بودند که هسته مرکزی اقتصاد جهانی بتواند آنها را به صورت مستعمره در بیاورد و با این حال ضعیفتر از آن بودند که در حاشیه های جدید در آسیا و آسیای جنوب غربی و آفریقا با اروپا به رقابت برخیزند.

سقوط دولت صفویه را می توان در پرتو گرایشهای عمده اقتصادی عمده و بلند مدت قرن ۱۷ با اروپا و همسایگان بررسی کرد.

مبادلات انجام شده با کشورهای غربی یا هندوستان موجب خروج پول نقد از کشور شد. به این ترتیب پولی که در موازنه مثبت تر از بازرگانی نصیب ایران می شد [از طریق صدور ابریشم] برای خرید ادویه، تریاک و پارچه های نخی به مشرق می رفت. عمده ترین مراکزی که پول نقد ایران را جذب می کردند هلند و هندوستان بودند.

تجارت ابریشم از راه خشکی و به صورت مداوم ایران را در معرض تورم عثمانی قرار داد. این تورم از غرب به عثمانی رسیده بود.

نتیجه این تورم چیزی جز کاهش ارزش پول ایران [تومان] نبود که آن هم فشار زیادی به اقشار کم درآمد جامعه وارد آورد علی الخصوص دهقانان.

اما سرانجام عامل اصلی سقوط صفویه از جانب دیگری پیدا شد. در پاییز و زمستان سال ۱۷۲۱ (م) محمود افغان حاکم قندهار حمله را آغاز کرد. ابتدا کرمان را محاصره کرد. بعد به یزد حمله کرد و سرانجام به اصفهان حمله کرد و به محاصره اصفهان پرداخت. درخواستهای کمک شاه سلطان حسین هم نتیجه

نداد و سرانجام در آبان سال ۱۷۲۲ (م) شاه سلطان حسین از شهر خارج شد و به اردوی محمود افغان رفت و تاج خود را بر سر او گذاشت.

در زمان حکومت افغانها اوضاع نابسامان بود. روسها و عثمانیها به ایران حمله کردند. روسها در تابستان ۱۷۲۲ - ۱۳۰ میل در طول دریای خزر پیشروی کردند که به دلیل شیوع بیماری واگیردار متوقف شدند.

در سال ۱۷۲۴ روسیه و عثمانی بر اساس قراردادی ایران را بین خود تقسیم کردند و تنها قسمتی را برای تهماسب میرزا گذاشتند. در سال ۱۷۲۵ با درگذشت پتر کبیر روسیه انگیزه اصلی خود مبنی بر دخالت در ایران را از دست داد و عثمانی یکی تاز میدان شد. بعدها هم قراردادی بین اشرف افغان و عثمانی امضاء شد که در آن حاکمیت عثمانی بر بخشهایی از ایران مورد قبول واقع گردید و عثمانیها هم اشرف را به عنوان شاه ایران پذیرفتند.

به دلیل حمله افغانها و اشغال ایران و اوضاع نابسامان و وقوع جنگهای داخلی و خارجی تجارت ایران با اروپا در دهه ۱۷۲۰ (م) کاهش بسیار چشمگیری داشت. کمپانی های هند شرقی زیانهای زیادی را متحمل شدند. اموالشان مورد غارت قرار گرفت و حتی جانیشان را از دست دادند. در کل دوره اشغال ایران توسط افغانها را می توان دوره وقفه کامل فعالیتها بازرگانی خارجی دانست.

سیاست خارجی در زمان نادر [۱۷۲۹ م - ۱۷۴۷ م]

بخش عمده روابط خارجه در این دوره اساساً در کشمکش با همسایگان خلاصه می شد. اما نتیجه ای داد که باز پس گیری سرزمینها از روسیه البته از طریق روابط دیپلماتیک بود. جنگهای تجاوزکارانه نادر با ازبکها و امپراطوری مغولی هندوستان هم در همین دوره بود. این اقدامات برای ایران تبعات بسیار سنگینی داشت.

ایران در زمان کریم خان زند ۱۷۵۰ - ۱۷۷۹ م

کریم خان تنها در ۱۷۷۵ م با عثمانی تماس گرفت. تماسی که با پیشنهاد عثمانی آغاز شد اما تا زمانی که کریم خان زنده بود توافقی صورت نگرفت. در واقع در آن زمان بر سر بند عراقی بصره بین ۲ کشور خصومت وجود داشت. اما با این وجود امکان تجارت بین ۲ کشور وجود داشت به طوری که حجم مبادلات ایران و عثمانی به ۲۱ تا ۲۵ درصد کل حجم تجارت ایران می رسید. اما در مقایسه با دوران صفویه این میزان، میزان ناچیزی است.

حضور هندوستان در ایران که در سده ۱۸ (م) به پایین ترین حد خود رسیده بود به تدریج افزایش یافت و در ۱۸۰۱ (م) توانست ۲۰ تا ۳۰ درصد تجارت خارجی ایران را به خود اختصاص دهد. تراز این بازرگانی عمدتاً به سود هند بود. بنا به گزارشی در دهه ۱۷۸۰ (م) ۸۰٪ واردات ایران با پول نقد خریداری می شد چونکه هند خریدار ابریشم ایران نبود.

سیاست کریم خان در تجارت به گونه ای بود که مانع از خروج پول از ایران می شد. انگلیسها از این سیاست کریم خان ناراحت بودند چون اینگونه بر واردات ایران از بریتانیا محدودیت اعمال می شد. حاصل این امر تیرگی روابط دو کشور بود .

قاجاریه ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۴ (م)

[شاه مالک الرقاب کشور خویش است و به همین منوال هم می خواهد مستقل باشد. ایران با ۲ قدرت بزرگ روسیه و حکومت انگلستان در هند کم و بیش تماس مستقیم دارد. اولی بیش از دومی در ایران قدرت نظامی دارد. اما در عوض پول دومی به مراتب بیشتر از اولی است به همین سبب این دو قدرت می توانند به زیان یا سود ایران عمل کنند. شاه که قبل از هر چیز خواهان دور کردن شر از ایران است مایل است. رابطه دوستانه خوبی به دور از هر جنگ و جدال با هر ۲ قدرت داشته باشد. اما اگر متوجه شود که یکی از آن ۲ قدرت او را تهدید می کند به دیگری روی می آورد تا برای حفظ خویش بر اریکه قدرت. حمایت او را جویا شود. شاه مایل به چنین کاری نیست اما به ناچار پایش به بدان کشیده می شود وگرنه دوستی او با هر دو قدرت به یک اندازه است. آنچه بیش از هر چیز مورد توجه اوست استقلال خویش و حفظ مناسبات دوستانه با قدرتهای خارجی است] جان فوران-مقاومت شکننده-صفحه ۱۶۹-به نقل از حسین خان اجودان باشی - دیپلمات ایرانی زمان محمد شاه قاجار

روابط اقتصادی و سیاست خارجه دوره قاجاریه قبل از جنگ جهانی اول

جنگهای ناپلئونی در قرن ۱۹ باعث توجه کشورهای اروپایی علی الخصوص فرانسه و انگلیس به ایران شد. روسیه در این مدت چند بار به ایران تجاوز کرد و ایران نیز متقابلاً از انگلیس درخواست کمک کرد اما نتیجه ای حاصل نشد.

مساله پیشروی روسیه در ایران برای انگلستان خطری جدی به حساب می آمد. بر همین اساس انگلیس تصمیم گرفت از ایران به عنوان کشوری حایل استفاده کند و مانع از پیشروی روسیه به سمت هندوستان گردد و از همین جا مسئله شرق یا بازي بزرگ به وجود آمد.

در این میان هم انگلیس با استفاده از تهدید نظامی مانع از پیشروی ایران به سمت افغانستان شد. زیرا افغانستان به عنوان دولت حایل بین روسیه و هندوستان بود. انگلستان با استفاده از قدرت نظامی در رسیدن به هدفهای دیپلماتیک و استراتژیکی خویش در نیمه قرن ۱۹ موفقیت تجاری خود در ایران را هم تثبیت کرد. حجم مبادلات تجاری انگلیس و ایران در این دوره به نفع انگلیس رشد فزاینده ای در برداشت.

در دوره پنجاه ساله مابین ۱۸۶۳ (م) تا ۱۹۱۴ (م) امتیازهایی در مورد بهره برداری یا احضار مواد خام و توسعه زیربنایی از طرف دولت ایران به اتباع بریتانیا و روس داده شد. در سال ۱۸۷۲ (م) بود که شاه ایران در اقدامی عجیب امتیاز احداث راه آهن، خطهای تلگراف، کشتیرانی در رودخانه ها، بهره برداری از معادن و جنگلهای دولتی، کارهای زهکشی و آبیاری را به مدت ۷۰ سال به یکی از اتباع بریتانیا به نام بارون جولیبوس دورویتر واگذار کرد.

البته این امتیاز با مخالفتهای زیادی رو برو شد و شاه ناچار شد تا آن را لغو کند. رویتر نیز در ازای غرامت ناشی از لغو امتیاز، امتیاز تاسیس بانک رویتر و نیز امتیاز تاسیس یک شرکت معدنی را از شاه گرفت. امتیاز تنباکو و نفت از دیگر امتیازاتی بود که در دوران ناصرالدین شاه به انگلیس داده شد که آنها نیز لغو گردید.

روسیه نیز بین سالهای ۱۸۰۱ (م) و ۱۸۲۸ (م) در طی ۲ جنگ با ایران بخش وسیعی از قلمرو ایران را تصرف کرد.

روسیه بعد از سال ۱۸۵۰ (م) بر تفوق سیاسی و تجاری خود در ایران افزود. در بازار ایران برای کار و اقلام محصولات روسیه تقاضا ایجاد شد و ایران به بازار مصرف کالاهای روسیه تبدیل شد. روسیه هم از فشار نظامی کاست و به رخنه اقتصادی متوسل شد. روسها هم به دنبال امتیازاتی بودند. مهمترین امتیازاتی که روسها گرفتند امتیاز شیلات دریای خزر، جاده سازی، احداث خطهای تلگراف، راه آهن و ایجاد بانک بود. بانک استقراضی یکی از نهادهای کلیدی و عامل نفوذ روسیه در ایران بود که در سال ۱۸۰۱ ایجاد گردید و وامهای سنگینی به دولت قاجار داد. نقطه عطف صعود روسیه و دستیابی به تفوق در ایران دهه های ۱۸۸۰ (م) و ۱۸۹۰ (م) بود. به طوری که روسیه در این دوران از نظر حجم معاملات تجاری با انگلیس برابری می کرد.

روسیه در این دوران ۵۶ درصد واردات و ۷۲ درصد صادرات ایران را در اختیار داشت. می توان گفت در آستانه جنگ جهانی اول ایران تا حد چشمگیری در مدار اقتصاد روسیه قرار داشت و بخشی از اقتصاد آن کشور محسوب می شد.

یکی دیگر از نهادهای کلیدی و عامل نفوذ و سلطه روسیه بر ایران ارتش قاجار بود که قابل اعتمادترین واحد آن در دهه ۱۸۹۰ (م) فوج قزاق تربیت شده روسها بود.

روسیه در دهه ۱۸۹۰ (م) تلاش کرد به شیوه مسالمت آمیز در جریان رقابتی تدریجی با انگلیس کنترل تمامی ایران را به دست گیرد.

موازنه موجود قدرت روسیه و انگلیس در مورد [ایران، افغانستان و تبت] در قرارداد اوت ۱۹۰۷ (م) به دقت این امر را نشان می دهد. روسیه و انگلیس در این قرارداد قسمتهایی از ایران را جدا کرده و تحت سیطره خود در می آورند.

روسیه ثروتمندترین و پرجمعیت ترین ایالتهای ایران را علاوه بر پایتخت را در اختیار می گیرد در حالی که سهم انگلیس در جنوب کشور کاملاً محدود بود.

با این تقسیم مسالمت آمیز منافع در ایران، بازی بزرگ در ایران به پایان رسید. ۲ قدرت بزرگ اختلافها را کنار گذاشتند تا بتوانند در برابر قدرت بزرگتری «آلمان» از خود واکنش نشان دهند.

علاوه بر روسیه و انگلیس ایران با آلمان و فرانسه و عثمانی هم روابط اقتصادی داشت. آلمان به تاسیس کارخانه در ایران اقدام کرد. فرانسه از نفوذ فرهنگی بالایی در ایران برخوردار بود.

در این دوره اگرچه این میزان صادرات و واردات از دوره های قبل بسیار چشمگیرتر بود و در رابطه با اقتصاد داخلی ایران افزایش چشمگیری داشت. اما در مقایسه با افزایش ۵۰ برابر سایر کشورهای ضعیف منطقه در طی همین دوره، افزایش ایران چندان زیاد نیست.

ترکیب اقلام داد و ستد ایران نیز در این دوره تغییر بارزی پیدا کرد و این کشور در اوایل قرن ۲۰ به الگوی استعمار کلاسیک نزدیک شد. صادرات عمده ایران را مواد خام به خود اختصاص می داد. در سال ۱۸۵۷ (م) ۲۷ درصد صادرات ایران را پارچه های دستیافت تشکیل می داد اما این رقم در اوایل قرن ۲۰ به ۱ درصد رسید.

واردات ایران را هم غالباً پارچه های ماشینی در انواع و اقسام آن در دهه ۱۸۵۰ (م) ۶۳ درصد کل واردات و ۵۰ سال بعد ۳۰ تا ۴۰ درصد واردات را تشکیل می داد.

جمع بندی کلی ما از این مطالب، افزایش کنترل خارجی بر ایران و ازدیاد قدرت خارجیان در برابر ایران است. در چهارچوب نظریه نظام جهانی ایران از عرصه خارجی موقعیتی که در قرنهای ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ یعنی از دیدگاه ایرانیان کشور در اوج قدرت صفویه بخشی از هسته غیر اروپایی جهان به شمار می رفت در طول قرن ۱۹ به حاشیه نظام سرمایه داری جهانی کشانده شد.

رقابت روسیه و انگلیس در ایران باعث شد که ایران به صورت نوع خاصی از حاشیه تبدیل شود. در این دوره [دهه ۱۹۹۰ م] مدتی از تجهیز ماشینی کارخانه در ایران می گذشت موفق ترین کارخانه، کارخانه های خارجی بودند. بزرگترین شرکتهای صنعتی در ایران شرکت نفت انگلیس و ایران با ۷ تا ۸ هزار کارگر و شیلات دریای خزر متعلق به روسها با ۳ تا ۴ هزار کارگر بودند. در کل در قسمت صنعت خارجیان بر صنعت ایران تسلط کامل داشته اند.

تلاشهای اصلاح گرانه : ۱۸۰۰ (م) تا ۱۸۸۰ (م)

نخستین موردی که نیاز به اصلاحات را به صورت آشکار نشان داد، تهدید نظامی روسیه در سالهای ۱۸۰۵ (م) - ۱۸۲۸ (م) بود. به اعتقاد کارشناسان عباس میرزا تنها کسی بود که می توانست ایران را نجات دهد. اما عباس میرزا هم قبل از اینکه به پادشاهی برسد درگذشت و کارهایش نیمه تمام ماند. وزیرش امیرکبیر هم راهی از پیش نبرد چون بعد از مدت کوتاهی که صدر اعظم بود کشته شد. با مرگ عباس میرزا مسیر مبارزه ایران علیه وابستگی بسته شد.

دخالت و سیاست بیگانگان [روسیه ، انگلیس] در انقلاب مشروطه

اولین زمان دخالت انگلیس در روز حوادث انقلاب مشروطیت را می توان اجازه تحصن گرانت داف کاردار سفارت انگلیس در تهران به جماعتی از بازرگانان، صنعتگران روحانیان و طلبه ها در باغ و حیات سفارت انگلیس دانست که جماعتی نزدیک به ۱۴ هزار نفر در آن تحصن کردند.

روز ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ مجلس به توپ بسته شد به فرمان افسران روسی. اما مدافعان مجلس دستور نداشتند به افسران روسی شلیک کنند زیرا بیم آن می رفت که روسیه با این دستاویز به مداخله همه جانبه در ایران بپردازد.

بعد از به توپ بسته شدن مجلس سرهنگ لیاخوف روسی فرمانده قوای قزاق، فرماندار نظامی تهران شد.

در فوریه ۱۹۰۹ تبریز به دست نیروهای محمد علیشاه محاصره شد. عده ای از مردم شهر از گرسنگی مردند. انگلستان موافقت کرد قوای روسیه محاصره شهر را بشکند. سرانجام نیروهای روسیه به بهانه حمایت از اتباع روس و سایر خارجیان وارد تبریز شد و محاصره را شکست .

در اوایل سال ۱۹۱۱ ایران با ورود کارشناسان اقتصادی آمریکا به ریاست مورگان شوستر موافقت کرد.

شوستر از همان ابتدا در برابر روسیه و بریتانیا موضع قاطع و مستقلی ایجاد کرد. روسیه با اقدامات شوستر به دخالت بر خاست. از جمله این اقدام شوستر که برای وصول مالیاتها پلیس مستقل خزانه داری به فرماندهی انگلیسی ها تشکیل شود.

تلاش شوستر در وصول مالیات از بزرگان و شاهزادگان دشمنانی برای او در میان دولتمردان از جمله سپهسالار و علاء الدوله پدید آورد.

دولت روسیه طی اولتیماتومی به دولت ایران خواستار اخراج مورگان شوستر شد و البته از دولت ایران تضمین خواست که از این به بعد بدون موافقت قبلی روسیه و انگلیس اقدام به استخدام نیروی خارجی نکند. ابتدا در برابر تقاضای روسیه مقاومتی صورت گرفت. اما بعد از مدتی روسیه خواسته های خود را تعدیل کرد. روز ۲۲ دسامبر کابینه به درخواستهای روسیه تن در داد. مجلس منحل گردید و شوستر از ایران اخراج شد.

جمع بندی کلی از دخالت و سیاست روسیه و انگلیس در انقلاب مشروطه

انگلستان در روند انقلاب مشروطه نقش تابع داشت. در بهترین حالت حمایتش ابهام انگیز و در بدترین حالت خصمانه بود.

مثبت ترین اقدام روسیه هم در روند مشروطه تسهیل اعتصاب عمومی در ۱۹۰۶ (م) بود که به صدور فرمان مشروطیت منجر شد.

منافع مادی انگلیس بر اثر قرارداد ۱۹۰۷ (م) تضمین شده بود. انگلیس با امضای این قرارداد با روسیه تقریباً به خواسته های خود در ایران رسید و همچنین مهر پایان بر حمایت جدی خود از انقلاب مشروطیت زد و مخالفت با نقشه های ضد مشروطه خواهی روسیه را کنار زد.

روسیه در تمام دوران انقلاب مشروطه به مخالفت علنی با آن پرداخت. روسیه از اقدامات محمد علیشاه [که همه ضد مشروطیت بود] حمایت کامل می کرد. محمدعلی شاه به نوعی عروسک روسیه و آلت دست قوای روس [اشغالگران آذربایجان] بود.

جنگ جهانی اول و تاثیر روابط خارجه در ایران

ایران در جنگ جهانی اول اعلام بیطرفی کرد اما این بی طرفی صحنه درگیری ای قوای روسیه، انگلیس و عثمانی شد. این جنگ تاثیر مستقیمی بر اقتصاد ایران داشت. ارتشهای درگیر محصولات کشاورزی، دامی و حتی خود دامها را به نفع خویش مصادره می کردند. روستاها از سکنه خالی شد. توسعه صنعتی به وقفه افتاد. واردات بر صادرات پیشی گرفت.

در سال ۱۹۱۵ (م) روسیه و انگلیس بار دیگر مواضع قدرت خویش در ایران را تصدیق کردند. روسیه و انگلیس پیمان سری را امضاء کردند که به انگلیس اجازه می داد کنترل منطقه بی طرف [میدانهای نفتی] را به اختیار بگیرد و روسیه هم در منطقه نفوذ خود [شمال ایران] از آزادی عمل بیشتری برخوردار باشد و بعد از جنگ کنترل استامبول و تنگه های بسفر و داردانل را در اختیار خود بگیرد.

رضاخان و سیاست خارجه

سرانجام رضا خان به یاری انگلیس به قدرت رسید. رضاخان قبل از به قدرت رسیدن به کمک روسیه و انگلیس شورشها را سرکوب کرد. در سال ۱۹۲۴ که رضاخان شیخ خزعل را مغلوب کرد برای همیشه مناطق نفت خیز کشور در قلمرو ملی ایران ادغام شد. انگلیسی ها رضاخان را مرد قدرتمندی می دیدند که می توانست نفت آنها را حفظ کند و جلوی تهدید روسیه را بگیرد. روسیه نیز در این مدت دچار تحولاتی در خود شده بود. تحولاتی که برای آنها مشکلاتی را در برداشت. آنها نیز ترجیح دادند از دولت رضاخان حمایت کنند زیرا که معتقد بودند دولت رضاخان می تواند در برابر نفوذ غرب بایستد. ایالات متحده هم از روی کار آمدن رضاخان خوشنود بود زیرا به اعتقاد آمریکا رضاخان تنها فردی بود که می توانست نظم را برقرار سازد و قدرت و عظمت آمریکا را بشناسد.

ساختار و دگرگونی اجتماعی در ایران پهلوی و بعد

این کتاب در توضیح توسعه ایران در دوره رضا شاه از الگویی با عنوان «توسعه وابسته» استفاده می کند و برای درک عوامل دست اندرکار نظام جهانی روابط ایران را با سایر کشورها خاصه غرب بررسی می کند.

ایران در نظام جهانی دهه ۱۹۳۰/۱۳۱۰

رضا شاه و دولت او تلاشهای زیادی انجام دادند تا استقلال کشور را در نظام جهانی دهه ۱۹۳۰ تامین کنند. نظام کاپیتولاسیون در ۱۹۲۸ به طور یک جانبه از طرف ایران لغو شد. در همین راستا یک سری دیگر از حقوق خارجیان در ایران ملغی شد. از آن جمله: حق تملک زمین، راه اندازی مدرسه، زناشویی با ایرانیان، تصدی نظامهای دولتی و حتی مسافرت آزادانه از آنها سلب شد. در عوض در قوانین جدید ایران بعد از لغو کاپیتولاسیون به خارجیان تامین داده می شد در ایران فعالیت کنند و حتی تا ۱۹۳۶ نرخهای تعرفه ای نیز برایشان تضمین شده بود. دولت کنترل بازرگانی خارجی را در دست گرفت که بخشی از آن را مستقیم اداره کرد و برای بقیه نیز وضع مقررات کرد و نیز شبکه گمرکی و خطوط تلگرافی را از متصدیان خارجی گرفت. در این زمان چون رضا شاه اقدام به راه اندازی راه آهن سراسری کرده بود، تصمیم به گرفتن وام از خارج و جذب سرمایه گذاری خارجی نمود که البته به سبب اقداماتی که کرده بود موفق نشد و اکثر منابع را از داخل تامین کرد. اما به هر حال بدهیهای خارجی افزایش یافت. رضا شاه به خارجیان ظنین بود و از نفوذشان می ترسید و به همین خاطر برای ایجاد روابط حسنه و فعال با آنها اقدامی نکرد. بازرگانی خارجی به دو حوزه عملیات انگلستان در میدانهای نفتی جنوب و دیگری شیلات شوروی در دریای خزر محدود می شد.

رضا شاه به دولت بریتانیا به چشم دوست و متحد احتمالی در برابر تهدید از ناحیه شمال می نگریست و بریتانیا نیز پذیرفت که رضاشاه فرمانروای مقتدرتری باشد. چون هم برای حفظ ثبات در ایران و هم ایستادگی در برابر جبهه مخالفان داخلی و گسترش نفوذ شوروی به چنان فرمانروایی نیاز داشت. روابط اقتصادی بارزترین جنبه نفوذ بریتانیا در ایران بود. در دهه ۱۹۲۰ بزرگترین شریک تجاری ایران بود و ۶۷٪ واردات ایران را تامین میکرد. این درصد به تدریج و با نفوذ بیشتر آلمان و شوروی کاهش یافت به طوری که در اواخر دهه ۱۹۳۰ با ۱۷٪ بعد از آلمان و شوروی در رده سوم شرکای خارجی ایران قرار گرفت. اما صرف در دست داشتن امتیاز نامه دادرسی که انگلیس را از سود ارزشمندترین منبع ایران بهره مند می ساخت و شرکت نفت انگلیس - ایران را بزرگترین کارفرمای کشور میکرد برای سلطه بریتانیا بر ایران کافی بود.

رضا شاه بعد از اینکه فهمید سهم ایران از منابع نفتی بسیار ناچیز است اقدام به لغو یکجانبه قرارداد نمود. در ۱۹۳۳ بریتانیا به جامعه ملل شکایت برد و ایران قرارداد جدیدی نوشت که سهم ایران از ۱۶ درصد سود خالص به یک دلار در هر تن رسید و مدت آن ۲۸ سال تمدید شد. رابطه اقتصادی ایران و شوروی در مجموع نابرابر باقی ماند و نیازها و مقتضیات اقتصادی شوروی تعیین کننده آهنگ تجارت و سرمایه گذاری در ایران بود.

آلمان عمده ترین کشوری بود که به دنبال کاسته شدن از فشارهای شوروی و بریتانیا بر ایران توانست از موقعیت با سود خود بهره برداری کند. رضا شاه نیز خاصه روشنفکران، کارمندان و افسران ارتش با انگیزه احساسات ضد روسی و ضد انگلیسی با آلمان ها همدلی نشان می دادند. این مناسبات در روابط اقتصادی بازتاب می یافت.

با شتاب گیری روند صنعتی شدن آلمان در دهه ۱۹۳۰ تقاض برای غذا و مواد خام افزایش یافت و در همان حال صنعتی شدن ایران واردات ماشین و قطعات یدکی را ضروری می ساخت. در قراردادی در ۱۹۳۹ مقرر شده بود ایران پنبه، پشم، گندم، برنج، جو و سایر فرآورده های کشاورزی در حجم زیاد به آلمان صادر کند.

شرکتهای آلمانی علاوه بر داد و ستد در صنایع ایران نیز فعال بودند و در احداث راه آهن و سایر طرحهای بزرگ صنعتی از جمله ذوب آهن مشارکت داشتند.

در مقایسه با آلمان، شوروی و بریتانیا در روابط خارجی آمریکا قدرتی دور دست بود. در دهه ۱۹۳۰ آمریکا چهارمین شریک تجاری ایران بود. ولی ۷-۸٪ واردات و ۱۲-۱۳ درصد صادرات ایران را به خود اختصاص می داد که رقم قابل توجهی نبود اما شروع و ادامه جنگ جهانی دوم آمریکا نیز حضور سلطه گرانه خود را در ایران مستحکم تر کرد.

در دهه ۱۹۳۰ و جو سیاسی آن زمان ایران تماس با یک قدرت آسیایی یعنی ژاپن را ایجاب میکرد. ژاپن از ایران پنبه می خرید و ایران چیزهایی به ژاپن صادر می کرد. اما چون ژاپن از ایران بسیار دور بود و خود نیز تمایلی به ابقای نقش فعال در ایران نداشت نقش آنچنانی در ایران ایفا نکرد.

ایران به رغم اعلام آشکار سیاست رضا شاه در مورد ناسیونالیسم، خودکفایی و دولت قوی، وابسته باقی ماند و این امر عمدتاً به دلیل سه مکانیسم مرتبط با هم بود: کنترل بریتانیا بر نفت ایران، بازرگانی نابرابر با شوروی و آلمان و نوسان تجارت به خاطر عرضه حاشیه ای مواد خام.

در جنگ جهانی دوم ایران اعلام بی طرفی کرد اما با توجه به وابستگی ایران به داد و ستد با آلمان رضا شاه نتوانست به تصمیم انگلیس مبنی بر جلوگیری از رابطه بازرگانی با آلمان عمل کند. در دوره ۱۹۴۰-۱۹۴۱ ایران نتوانست به واسطه قرارداد آلمانی شوروی از طریق شوروی با آلمان به داد و ستد بپردازد اما در ۱۹۴۱ آلمان ناگهان به شوروی حمله کرد. ایران بار دیگر بی طرفی خود را اعلام کرد اما این بی طرفی چندان واقعی نبود چون در ایران همدلی گسترده ای با آلمان ها وجود داشت و از پیروزی آلمان احساس رضایت قلبی می شد چون رضا شاه احساس می کرد علاوه بر آنکه تهدید شوروی بر طرف شده شاید فرصتی پیش آید تا ایران مناطقی از کشور را که شوروی تصرف کرده بود را بازپس گیرد.

شوروی و بریتانیا متحداً از ایران می خواستند تا چند صد آلمانی شاغل در ایران را اخراج کند ولی ایران با اعلام نیاز به متخصصین آلمانی فقط قول داد که مراقب آنها باشد. از طرفی چون شوروی و انگلیس می خواستند از منافع خود در خوزستان و باکو محافظت کنند و نیز خط امن تدارکاتی و ارتباطی ایران را در دست داشته باشند، برنامه تهاجم به ایران را تهیه کردند.

متفقین در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ به ایران حمله کردند. ارتش مقاومت چندانی از خود بروز نداد و به سرعت شکست خورد. رضا شاه برای نشان دادن خشم خود اعلام کرد که نمی خواهد سفارتخانه های کشورهای محور را در تهران تعطیل کند و نیز ماموریت های ما در پایتخت های کشور محور ادامه خواهد داشت.

این اقدامات سبب شد متفقین تصمیم به برکناری رضا شاه از سلطنت بگیرند. با تهدید ارتش سرخ به اشغال تهران رضا شاه بهتر دید به نفع پسرش استعفاء دهد. در روزهای ۱۶ و ۱۷ سپتامبر مراسم انتقال قدرت انجام و در ۱۷ سپتامبر نیروهای روسی و انگلیسی وارد تهران و رضا شاه عازم تبعیدگاهش شد. در این گیر و دار آمریکا نیز وارد ایران شد. در ۱۹۴۲ سی هزار سرباز آمریکایی جهت نظارت بر جریان حمل و نقل مهمات وارد ایران شدند. در ۱۹۴۴ به درخواست احمد قوام دو هیئت نظامی و اقتصادی برای سر و سامان دادن به ارتش و مالیه ایران وارد تهران شدند. تجارت آمریکا با ایران نیز به ۱۷ درصد صادرات و ۲۰٪ واردات بالغ گردید.

نزدیکی ایران به آمریکا برای شوروی و بریتانیا در مراحل نهایی جنگ مشکلاتی پیش آورد و میان سه قدرت برای تفوق طلبی در ایران رقابتی پدید آمد که ابتدا با ظرافت همراه بود و بعداً حالت خصمانه تری به خود گرفت.

رویارویی سه قدرت روز به روز حادثتر می شد اما با این حال آمریکا و انگلیس به تعهد خود مبنی بر خروج از ایران عمل کردند ولی شوروی نیروها را در شمال باقی گذاشت این اقدام با توجه به جنبشها نخستین آزمون های ظرفیت جنبشهای جدید اجتماعی جدید در جو در حال تغییر داخلی و خارجی ایران بعد از رضا شاه بود.

جنبشهای اجتماعی آذربایجان و کردستان

در ۱۲ دسامبر ۱۹۴۵ مجلس ایالتی منتخب مردم آذربایجان به رهبری جعفر پسته وری حکومت دموکراتیکی آذربایجان را در تبریز و در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ قاضی محمد جمهوری دموکراتیک کردستان را در مهاباد اعلام کرد.

در فوریه ۱۹۴۶ احمد قوام علی رغم میل شاه به نخست وزیری رسید و به شوروی رفته و با آنها مذاکراتی را انجام داد اما قوای شوروی به جای عمل به توافق مبنی بر ترک خاک ایران در ماه مارس به داخل آذربایجان پیشروی کردند و موجب ایجاد یک بحران بین المللی شدند. دولت آمریکا شدیداً به این اقدام شوروی اعتراض کرد و ایران رسماً به سازمان ملل شکایت برد. در اوایل ماه آوریل قوام ضمن مذاکره با شوروی ها آنها را به تخلیه ایران وادار کرد. در مقابل قول امتیاز نفت شمال و پس گرفتن شکایتش از سازمان ملل را به شوروی داد.

جنبش ملی کردن نفت

دیدگاه کتاب در مورد این جنبش این است که یک جنبش انقلابی در صد بود ایران را از مدار وابستگی به قدرتهای خارجی به خصوص بریتانیا برهاند و در داخل اصلاحات پادمانه ای انجام م و سلطنت مشروطه ایران را بر مدار دموکراسی واقعی قرار دهد.

از ۱۹۴۹ به بعد موضوع نفت با آهنگی فزاینده در سیاست ملی ایران مطرح بود. در اجرای قرارداد نفت نسبت به ایران قطعاً اجحاف روا می شد چون حق امتیاز مبلغ ثابتی بود اما قیمتها و سود شرکت روز به روز افزایش می یافت. وقتی ایران خواهان تجدید نظر در میزان حق امتیاز شد، شرکت نفت فقط با یک قرارداد الحاقی که حق امتیاز ایران را از ۴ شیلینگ به ۶ شیلینگ افزایش می داد موافقت کرد. مصدق که در این زمان به هشت نماینده دیگر در مجلس که اکثر اعضای آن را محافظه کاران تشکیل می دادند جبهه ای قوی در مقابل شرکت ایجاد کرد و با کش دادن بحث مجلس حول این موضوع مانع به تصویب رسیدن آن شد.

در تظاهرات عظیم توده ای که ژانویه ۱۹۵۱ از سوی جبهه ملی به رهبری مصدق و مساجد برپا شد مردم از دولت می خواستند صنعت نفت را ملی کند. در این اثنا رزم آرا نخست وزیر وقت ترور شد و روز بعد در هشتم مارس کمیسیون نفت مجلس پیشنهاد ملی کردن نفت را به مجلس داد. مجلس شورای ملی در ۱۵ مارس و مجلس سنا در ۷ مارس پیشنهاد کمیسیون را به تصویب رساند. روز ۲۸ آوریل مصدق از مجلس رای اعتماد گرفت و نخست وزیر شد. روز ۳۰ آوریل هر دو مجلس قانون ملی شدن نفت را به تصویب رساندند و اول ماه مه شاه رسماً قانون ملی شدن نفت، خلع ید از شرکت سابق نفت و ایجاد شرکت ملی نفت ایران را اعلام کرد. دولت بریتانیا دست به محاصره اقتصادی ایران زد و مبارزه ای دو ساله بر سر ملی شدن نفت آغاز گردید.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

سیاست خارجی مصدق بر اصل موازنه منفی استوار بود. یعنی ضمن حفظ بی طرفی و عدم تعهد کسب و تقویت استقلال ملی را هدف قرار می داد. از واگذاری امتیاز به هر قدرت خارجی امتناع می ورزید و مانع اعمال نفوذ آنها می شد.

یک چنان سیاستی و رد صریح تقاضاهای خارجیان در نظام جهانی برای ایران دشواری هایی را پدید می آورد. ملی کردن نفت و جنگ سرد، دولت ایران را شدیداً رویاروی بریتانیا قرار می داد. درگیری آمریکا را

در مورد ایران روز افزون می کرد و خصومت اتحاد شوروی را بر می انگیخت و این همه در کودتای قریب الوقوع سهمی داشتند.

حل نشدن اختلافات نفتی ایران و بریتانیا عواقب وخیمی برای ایران داشت. بریتانیا مایل به قبول اصل ملی شدن نفت نبود و از سود سرشار شرکت نفت نیز نمی خواست چشم پوشی کند. با شروع اخراج انگلیسی ها از آبادان آنها ضمن پایین آوردن فوری تولید به محاصره دریای ایران اقدام کردند و مانع از صدور نفت ایران شدند. به طوری که صادرات نفت از ۲۴۱ میلیون تن در ۱۹۵۱ به ۱۰ میلیون تن در ۱۹۵۲ تنزل یافت. دولت محافظه کار بریتانیا به جای یافتن راه حل زمینه چینی برای یک کودتا را آغاز نمود. در این طرح آمریکا سرانجام جانب بریتانیا را گرفت. سازمان جدید التاسیس سیا شروع به تحرکاتی در درون ایران کرد که عمدتاً حول مبارزات ضد کمونیستی و ضد توده بود و از طرفی با مصدق نیز مخالفت کردند. به طوری که از طریق واسطه ها با ارائه پادشاهی به کاشانی و بقایی و سایرین سعی در ایجاد شکاف در جبهه نمودند. از طرفی وزارت خارجه آمریکا به حمایت از مصدق اعتقاد داشت و می خواست نیروی برتر تاثیرگذار در ایران به جای بریتانیا باشد. اما با تغییر دولت از ترومن به آیزنهاور محافظه کار آنان مصدق را تهدید مستقیم یا غیر مستقیم علیه حفظ وضع موجود تلقی می کردند. در ژوئن ۱۹۵۲ جان فوستر دالی وزیر امور خارجه آمریکا گفت «ایالات متحد آمریکا از هر نوع مداخله غیر مجاز در اختلافات نفتی احتراز می کند» اما در واقع طرح کودتا با مشورت مستقیم و مشترک آمریکا و انگلیس تدوین و تهیه شد.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ با دخالت عوامل داخلی و خارجی به وقوع پیوست. بعد از یکسری اتفاقات داخلی و بین المللی درگیریهای خیابانی بین هواداران شاه و هواداران مصدق تا خرداد و تیر به وقوع پیوست. در این هنگام مصدق در امر خرید و فروش نفت از دولت آیزنهاور کمک خواست که جواب رد دریافت نمود. مهلت اختیارات مصدق تمام شده بود و نمایندگان مخالف با تحریم مجلس از به حد نصاب رسیدن جلسه برای تمدید این اختیارات جلوگیری کردند و مصدق درصدد انحلال مجلس برآمد. فرماندوم انحلال مجلس رای آورد و مصدق انحلال مجلس را از شاه خواست.

از طرفی کودتاگران شامل عوامل انگلیس، آمریکا و چندی از محافظه کاران ایرانی مشغول طرح عملیات خود بودند. طرحی را سازمان جاسوسی انگلیس و وزارت امور خارجه آمریکا تهیه کردند در این طرح که دو هفته بعد از شروع زمامداری آیزنهاور و در دیدار مقامهای دو کشور به تصویب رسیده بود بر عزل مصدق و انتصاب زاهدی به نخست وزیری تأکید شده بود. بریتانیا علاوه بر تحریم نفتی و محاصره دریایی شبکه جاسوسی خود در داخل ایران را نیز فعال کرد. سیا نیز که از قبل عملیات ضد توده ای را اجرا کرده بود لبه حمله را از توده ای ها به سمت مصدق برگرداند. به روزنامه های ضد مصدق پول داده شد تا مقالاتی علیه وی چاپ کنند. دست اندرکاران رادیو را با پول خریدند و تظاهر کنندگان در روزهای حساس نیز با پول خریداری شدند. با اعضای مخالف جبهه ملی، افسران بازنشسته و در حین خدمت و با خود شاه تماسهایی صورت گرفت.

شاه مردد بود که چگونه مصدق را در اوج محبوبیت برکنار و زاهدی را به جای بگذارد. اما وقتی مطمئن شد که انگلیس و آمریکا هر دو در کودتا دخالت دارند راضی شد. شب ۲۴-۲۵ مرداد سرهنگ نصیری فرمان برکناری مصدق را تسلیم وی کرد. مصدق که آمادگی چنان فرمانی را داشت دستور داد نصیری و اعضای گارد شاهنشاهی توقیف شوند و بدین ترتیب اولین تلاش برای کودتا ناکام ماند.

شاه فرداي آن روز به عراق و سپس به رم عزيمت کرد. مصدق طی پیامی رادیویی اوضاع را در کنترل و مجلس را منحل اعلام کرد. فرمان عزل خود را نیز جعلی یا غیرقانونی خواند. عوامل سیا دستخط شاه را کپی و در اختیار مطبوعات قرار دادند تا موضع زاهدی تقویت شود. محمدحسین فاطمی طی نطقی آتشین خوستار برچیده شدن نظام سلطنت شد. مردم به خیابانها ریختند. مجسمه های رضا شاه و محمد رضا شاه را پایین کشیدند و به مراکز اطلاعات آمریکا در تهران و شهرستانها حمله کردند. سفیر آمریکا خواستار برخورد پلیس با تظاهرکنندگان شد و مصدق از ترس جنگ داخلی قبول کرد و از هواداران خود خواست تا به خیابانها نیایند و از مردم نخواست که در برابر کودتا مقاومت کنند. در ۲۸ مرداد تحت لوای تظاهرات به نفع شاه ارتش رادیو را اشغال کرد و تانکها را به مرکز شهر آوردند. مصدق فرار کرد و زاهدی پیروزی کودتا را اعلام کرد. شب آن روز پایتخت تحت اختیار ارتش و اوضاع آرام بود. آمریکا و انگلیس و کودتاگران موفق شده بودند. در این راه آمریکا آنقدر پول خرج کرده بود که ارزش دلار آمریکا کاهش چشمگیری یافت. رژیم جدید کودتا به نخست وزیر زاهدی شاه را به کشور بازگرداند.

آمریکا کمکهای عظیمی در اختیار آن قرار داد و رژیم با کارتل بین المللی نفت به توافق رسید که شرایط آن به مراتب پایین تر از شرایط ملی شدن بود.

ایران در نظام جهانی: به سوی نیمه حاشیه ای

در این دوره آمریکا به عنوان اثرگذارترین قدرت در ایران مانور می داد. در زمینه اقتصادی آمریکا موفق شده بود ۴۰ درصد نفت ایران را در اختیار شرکتهای آمریکایی قرار دهد و از طریق شرکتهای چند ملیتی در واحدهای کشت و صنعت، پتروشیمی، دارویی، شیمیایی، آلومینیوم و بانکداری سرمایه گذاری کند. آمریکا در دهه ۱۹۵۰ در زمینه سرمایه گذاری از انگلستان پیشی گرفت و در تمام این دوران آمریکا یا مقام اول را در تجارت ایران داشت یا بعد از آلمان یا ژاپن مقام دوم را کسب می کرد. علاوه بر اینها ایران در دهه ۱۹۵۰ مقادیر زیادی جنگ افزار خرید که در بازرگانی خارجی به حساب نیامده و عمدتاً از آمریکا خریداری شده بودند.

در پشت پرده پیوندهای اقتصادی، پیوندهای شاید قویتر سیاسی و استراتژیکی وجود داشت.

بعد از سقوط دولت امینی سیاست آمریکا حمایت بی قید و شرط از شاه بود. اما این رابطه صمیمانه بعد از کشف توطئه کودتای قرنی (که احتمالاً با توافق آمریکا صورت گرفته بود) دچار اختلال شد. شاه مدت کوتاهی روابط خود با شوروی را صمیمانه کرد. اما اندکی بعد پیمان دو جانبه نظامی با آمریکا امضاء کرد. با این پیمان روابط نظامی دو کشور مستحکم شد. در سال ۱۹۷۳ تهران مقر سیا در خاورمیانه بود که عمده دل مشغولی آن را نه ایران که شوروی و چین تشکیل می دادند.

به دنبال خروج نیروهای نظامی انگلیس از شیخ نشینهای خلیج فارس ایران قدرت بلامنازع حوزه خلیج فارس شد.

در گرماگرم شکست آمریکا در ویتنام ایران مناسبترین کشور برای اتحاد طبق دکترین نیکسون بود. بر همین اساس طی یک توافق سری نیکسون قبول کرد که شاه هر نوع جنگ افزار غیر اتمی که بخواهد در اختیارش قرار خواهد داد که این یک گام بی سابقه در روابط آمریکا با کشورهای جهان سوم بود. با این حساب و در دوره بعد از ۱۳۵۱ جنگ افزارهای خریداری شده از آمریکا ۲۰ درصد پول نفت ایران را مصرف

می کرد و از آن طرف هم آمریکا نیمی از تمامی جنگ افزارهای فروخته شده به خارج را به ایران صادر می کرد.

به رغم سیاست به ظاهر مستقل ملی ایران، شاه در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ به نحو فزاینده ای در روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و استراتژیکی به آمریکا وابسته بود. از طرفی هیچ کشور دیگری را نیز نمی توان یافت که آمریکا به این حد در آن نفوذ کرده باشد.

دنیای سوسیالیستی در مجموع تاثیر اقتصادی چندانی بر توسعه وابسته ایران نداشت. روابط با شوروی نیز نسبتاً آرام بود. زمان انعقاد پیمان دفاعی دو جانبه ایران و آمریکا که روابط کمی تیره شد اما همزمان با بحران موشکی کوبا شاه متعهد شد که ایران را به پایگاه موشکهای آمریکایی تبدیل نکند. روابط رو به بهبود نهاد و از آن پس یک معامله غیر رسمی مبنی بر قبول حکومت شاه و برتری آمریکا در ایران و در عوض امضای یک رشته موافقت نامه اقتصادی با ایران انجام پذیرفت و شوروی در مرزهای جنوبی خود از ثبات یک حکومت پادشاهی برخوردار شد. در عوض شاه نیز با استفاده از این روابط گرم موقعیت حزب توده را تضمین کرد.

در ایران بورژوازی وابسته به دولت بود. دولت موتور محرک توسعه، منبع سرمایه و نیز قواعد حاکم بر بازی اقتصاد سیاسی بود. به این ترتیب آن چنان استقلال و قدرتی داشت که نخبگان نه تنها توان تضعیف آن را نداشتند بلکه باید با آن همکاری می کردند تا مازاد حاصل از مخارج دولتی را به خود اختصاص دهند. به همین دلیل دولت (شاه و دودمان او) آماج ثابت جنبشهای اجتماعی بود.

رابطه وابستگی ایران به آمریکا و به نظام اقتصاد جهانی راه را برای شرایط اقتصادی و سیاسی هموار نمود که مردم را به واکنش وا داشت. بعد از کودتای ۱۳۳۳ آمریکا قدرت بلا منازع تاثیرگذاری در ایران بود و آمریکا با شاه روابط گرم و مستحکمی داشتند. با روی کار آمدن جیمی کارتر در ۱۹۷۷ چون در برنامه سیاست خارجی کارتر احترام به حقوق بشر گنجانده شده بود این رابطه مورد تجدید نظر قرار گرفت. شاه نیز این را توطئه ای علیه خود می دانست اما طی دیدار کارتر و شاه در ۱۹۷۷ کارتر یک رابطه شخصی با شاه برقرار کرد و هرگز رابطه استراتژیکی دو کشور را زیر سؤال نبرد. در این حین به نظر بسیاری از ناظران معامله ای ما بین شاه و کارتر انجام می گیرد. چون وضع اقتصادی آمریکا دچار بحران و تورم شده بود قرار شد ایران نفت خود را ارزان تر به آمریکا بفروشد و در عوض آمریکا کمتر از رژیم شاه انتقاد کند و فروش اسلحه به ایران را ادامه دهد. اما با وجود این در سال ۱۹۷۷ باز کردن فضای سیاسی در دستور کار شاه قرار گرفت چون هم افکار عمومی جهان به او فشار می آورد و هم شاه می خواست کارتر را خشنود سازد.

بنابراین سیاست حقوق بشر کارتر به طور غیر مستقیم شاه را از ادامه سرکوب و اختشاش بازداشته و راه را برای جنبش انقلابی سال بعد هموار کرد.

در طول انقلاب نیز آمریکا عاملیت خود را حفظ کرد. از یک سو کارتر در آغاز سال نو مسیحی در ملاء عام جام خود را به سلامتی شاه بلند کرد و درست بعد از جمعه خونین به شاه تلفن زد و در اذهان عامه مردم این تصویر را ایجاد کرد که آمریکا مطهر و نماد سلطه خارجی و حامی شاه است.

جریان انقلاب ایران و بعد از آن

در آمریکا بین مشاوران کارتر دو دسته بودند. عده ای نگران سقوط شاه بر اثر انقلاب بودند و عده ای انقلاب را ساخته و پرداخته شوروی می دانستند و معتقد بودند با به کارگیری قاطعانه ارتش می توان آن را به شکست کشانید.

این دو سیاست به نوبه خود همدیگر را خنثی کرده و باعث شدند هیچ کدام قاطعانه به کار گرفتن نشود.

برژینسکی رئیس شورای عالی امنیت ملی جلوی هرگونه تلاش برای برقراری ارتباط با آیت الله خمینی را سد کرد و خصومت و تضاد آمریکا با جنبش را تضمین کرد.

در ژانویه ماموریت ژنرال هایزر مبنی بر حمایت از دولت بختیار آغاز شد که به احتمال زیاد قرار بود در آخرین لحظات کودتایی نیز علیه آیت الله خمینی اجرا شود که بعد از دستور کودتا از طرف برژینسکی سولیوان سفیر آمریکا پاسخ داد «غیر قابل چاپ».

بی عملی قدرت کلیدی جهان در معامله با ایران، زمینه را برای به نمایش درآوردن تمام و کمال موازنه داخل نیروها هموار و موفقیت انقلاب را تضمین نمود.

درست همان طور که رابطه نزدیک شاه و آمریکا مشروعیت پادشاهی او را زیر سؤال برده بود در آن زمان نظام جهانی به سود انقلاب عمل کرد. یعنی آمریکا به مداخله تجاوزآمیز در ایران مبادرت نورزید و مانع پیروزی انقلاب نشد.

نتیجه گیری

مقاومت شکننده به یاری الگوهای جامعه شناختی و سیاسی نوعی نگاه بین رشته‌ای می‌کوشد تا ساختار اجتماعی ایران را در یک دوره طولانی از صفویه تا برافتادن حکومت پهلوی و سالهای ابتدایی انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی این پژوهش را با تکیه بر الگوی نظام جهانی و الگوی توسعه وابسته صورت می‌دهد تا با توجه به وجود اصلی تولید شبانکارگی، سهم‌بر دهقانی و تولید شهری، توسعه و دگرگونی اجتماعی ایران را توضیح دهد.

فوران با توجه به جنگ‌های داخلی و شورش‌های پیش آمده بعد از سقوط صفویه توضیح می‌دهد که همین جنگ‌ها باعث شد کشوری که در زمان شاه عباس یک امپراتوری بزرگتر از تزار روسیه، عثمانی و هندوستان بود و در عرصه خارجی امپراتوری‌های در حال شکل‌گیری جهان سرمایه‌داری قرار داشت، به جای آنکه بخشی از این جهان شود در زمان قاجار به حاشیه آن جهان رانده شد، و موقعیتی حاشیه‌ای و وابسته پیدا کند که این وضع برای ایرانیان که بخش اعظم تاریخ خود را با استقلال سپری کرده بودند قابل تحمل نبود و جنبش‌های پرتوانی را پدید آورد که می‌کوشیدند ایران را از حالت وابستگی و حاشیه‌ای به درآورند اما هربار شکست می‌خوردند.

در توضیح شکست انقلاب ایران توضیح می‌دهد که اولاً در این انقلابات هیچ طبقه یا گروهی سازندگان پایه‌های انقلاب‌ها نبودند. بلکه توده مردم در این انقلاب‌ها شرکت داشتند که در ابتدا همه با هم متحد بوده‌اند و ی رفته رفته طبقات مختلف از آن یکی یکی جدا می‌شدند و این باعث ناکامی انقلاب‌ها در ایران می‌شده است. و نیز یکی دیگر از علل این شکست‌ها را توسعه وابسته در زمینه اقتصاد و موقعیت حاشیه‌ای ایران در نظام جهانی می‌داند که باعث می‌شود در مواقع حساس ایرانی نتواند روی پای خود بایستد.

از دیگر مسائل کلیدی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفت روابط ایرانی با غرب است و تعیین این که این روابط طی چندین قرن به چه میزان دولت، جامعه و اقتصاد ایران را در راستای مشخص از وابستگی به اقتصاد جهانی و سیاست کشورهای قدرتمند شکل داده است.

و نتیجه می‌گیرد که چون در ایران دولت رابطه تنگاتنگی با شاه و خاندانی شاهنشاهی دارد و در اصل یک نفر است که تصمیم آخر را می‌گیرد.

و این یک نفر چون معمولاً آدمی مدبر نبوده یا مشاوران مدبر نداشته است به ناچار تحت تأثیر اطرافیان سودجوی خود و از آن جمله عمال خارجی قرار می‌گرفت و این خارجی‌ها نیز مقدمات وابستگی هرچه بیشتر ایران را فراهم می‌آوردند و مثال‌هایی از قراردادهایی می‌آورد که منعقد شده‌اند و بعد از اشکار شدن مفاد آن از سوی آگاهان به امور مورد نقد قرار گرفته و فسخ گردیده‌اند ولی با این همه مانع وابستگی ایران به نظام جهانی و کشورهای قدرتمند نتوانسته‌اند بشوند.

فوران در این کتاب و در بررسی روابط خارجی ایران مهمترین توجه را به کشورهای اروپایی و نیز وجه اقتصادی این روابط معطوف کرده است. فوران نقش همسایه‌های ایرانی را در روابط خارجی یا نادیده گرفته و یا بسیار کم اهمیت جلوه می‌دهد و نیز این روابط را یک جانبه بررسی می‌کند و هیچ اشاره‌ای به تأثیراتی که ایران بر دیگر کشورها و به خصوص همسایگانش از جمله هند، افغانستان و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس می‌گذارد نمی‌کند. و در بررسی خود روابط اقتصادی را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد و از تأثیرات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حضور کشورهای غربی در ایران کمتر سخن به میان می‌آورد و به طور مثال فرانسه را که به خصوص از دوره قاجار به بعد تأثیرات و حضور فرهنگی پررنگی در ایران داشته را نادیده می‌گیرد و یا روابط ایران را با کشورهای عربی و اسلامی را مطرح نمی‌کند.

در کل می‌توان گفت که روابط اقتصادی محور روابط خارجی را در این کتاب تشکیل می‌دهد و البته که گاه گوشه چشمی نیز به دخالت‌های سیاسی چند کشور قدرتمند زمانه می‌اندازد ولی گویا می‌خواهد این دخالت‌ها و تأثیرات را کم اهمیت و دارای قدرت تأثیرگذاری کمی نسبت به عوامل داخلی قلمداد کند. البته به غیر از کودتای ۲۸ مرداد علیه مصدق.